# مقدمه

خوب ما در پایان بحث‌های هرمنوتیک قرار داریم و مباحث چهارم ما طبق ترتیبی که وارد شدیم بحث امکان دسترسی به معنای متن و مقصود مؤلف بود که در مبانی اجتهاد به آن پرداختیم وجود و امکان دسترسی به معنای ثابت در متن این نکته چهارمی هست که به آن پرداختیم ... ما به هرمنوتیک به‌عنوان علم تفصیل و دانش شناخت متن پرداختیم و گفتیم کل آراء متعددی که در هرمنوتیک هست به دو قسم تقسیم می‌شود هرمنوتیک نسبیت‌گرا و هرمنوتیک عینیت‌گرا البته هرمنوتیک نسبیت‌گرا یک طیف وسیعی از دیدگاه‌ها دارد که در همان منابع و دیدگاه‌هایی که به شما معرفی کردیم و ملاحظه کردید منعکس شده آنها با آن تفسیر اصلی آن دیدگاه‌های متعدد هسته اصلی‌اش همان بود که دسترسی به معنای مقصود و ثابت میسر نیست این آن نکته بود که ما درباره آن بحث کردیم البته حالا بعضی گفته‌اند که این اصلاً معنای ثابتی وجود ندارد بعضی می‌گفتند نه وجود دارد ولی ما دسترسی نداریم و طبقاتی در این دیدگاه اصلاً که به آن پرداختیم دقیقاً نکته مقابل هم هرمنوتیک عینیت‌گرا است که گفتیم معنای ثابت و هسته‌ای در متن وجود دارد و امکان دسترسی به آن هم وجود دارد هم معنایی هست هم ما می‌توانیم به آن معنا دسترسی پیدا بکنیم این حاصل همه بحث‌ها در تکامل این دو دیدگاه بود و الا هم هرمنوتیک نسبیت‌گرا یک طیف وسیعی از دیدگاه‌ها و نظریات را در برمی‌گیرد و هم هرمنوتیک عینیت‌گرا طیف وسیعی را در برمی‌گیرد.

اینجا ما بیشتر گادامر را داریم که محور اصلی که تو این زمینه‌ها کارکرده او را محور قرار دادیم و بحث کردیم در عینیت‌گرا هم همان نگاه بنیادی که در میان مفسران و فقها و بزرگان دینی ما وجود داشته و هم در میان مقدمین غربی‌ها و هم در متأخرین به این چی داشتند ما در حقیقت پنج شش نکته اصلی و دلیل اصلی این نظریه را بررسی کردیم بیست‌وچهار نقد را هم بررسی کردیم که از بین آن بیست‌وسه چهار تا نقد چهار پنج تا نقدهای جدی و اساسی بوده که به نظر می‌آمد این نظریه را تخریب می‌کند و بنابراین آن را رد کردیم و طبعاً آن دومی ثابت می‌شود.

با آن بحث‌هایی که گذشت دو سه نکته را من به‌عنوان یادآوری می‌خواهم تأکید بکنم:

## یادآوری

### مطلب اول

یک نکته این بود که اگر کسی به‌هرحال در اشکالات و شبهات و بحث‌هایی که گادامر و نسبیت‌گرایان مطرح کرده‌اند کسی ماند نتوانست حل بکند و شبهه برایش تثبیت شد و ثابت ماند این معنایش نفی دینداری نیست بلکه یک نوع انسداد ایجاد می‌کند این یک حرفی بود که من روی آن تأکید داشتم که بر فرض اینکه کسانی پیدا بشوند که از عهده حل شبهات و اشکالات هرمنوتیک نسبیت‌گرا بر نیایند و نتوانند مشکلات و معضلات را حل بکنند این به معنای این نیست که پس دینداری معقول نیست یک دینداری انسدادی در آن فرض معقول است که این کمتر مورد توجه قرار گرفته و ما هم به اختصار و اجمال به این اشاره کردیم قبلاً و دیگر حالا تکرار نمی‌کنیم.

گر چه اصل این بحث نیاز به بسط و تفصیل بیشتری دارد ولی اجمالاً ما این را قبلاً مطرح کردیم این یک نکته اصولی بود که ما در آن تأکید کردیم و باید به آن توجه باشد همه تلاشمان در اینجا این بود که راه‌یابی به معنای مقصود مؤلف میسر است و اجتهاد متعارف ما هم یک پایه درستی دارد اما درعین‌حال اگر کسی هم این را نگوید نفی دین به‌طورکلی نمی‌شود و نوعی انسداد می‌شود که توضیح دادیم این یک مطلب بود که ما به آن تأکید داشتیم.

### مطلب دوم

مطلب دوم هم این بود که این هم بارها عرض کردیم که نگاه گادامر و متفکران هرمنوتیک ولو اینکه نگاهی است که ما علی‌الاصول آن را نفی کردیم و قبول نداریم و می‌گوییم امکان دارد انسان به دنیای درونی دیگران نفوذ بکند و قصد آنها را بفهمد اما ذر عین حال دشواری این کار نباید مورد غفلت قرار بگیرد یعنی نباید ساده‌انگاران با فهم معنای متن برخورد کرد بلکه همه آن تلاش‌هایی که متفکران هرمنوتیک انجام داده‌اند نشان‌دهنده دشواری فهم مقصود مؤلف است و اینکه در اینجا خیلی باید با دقت و احتیاط وارد شد و اقدام کرد و لذاست که با این نگاه عمیق ممکن است که یک چیزهایی در یک زمانی آدم‌ها این را نص می‌کردند ولی اگر آدم دقت می‌کند می‌بیند نه این‌ها همه ظهورات است نص نیست یا چیزهایی که ظهور می‌دانستند ممکن است ظهور نباشد و لذا یک مقدار نگاه عمیق‌تر به آدم می‌دهد و انسان باید احتیاط بیشتری در فهم مقصود و معنای مقصود مؤلف داشته باشد این دو نکته‌ای است که در اینجا تأکید می‌کنیم ما برای هر یک از این‌ها در بخش اول این را نص مطرح کردیم و نفی کردیم.

در این بخش عینیت‌گرا هم دو تا ادعای اصلی وجود دارد راجع به این‌ها بر اساس نظریه عینیت‌گرا فکر می‌کنم ده دوازده‌تا نکته و مطلب را عرض کردیم و در تشریح هرمنوتیک عینیت‌گرا این نگاهی بر گذشته بود که چهارمین بحث ما بود از مبانی اجتهاد بحث اولمان چی بود یکی جامعیت دین بود یکی هم لکل واقعه حکم بود این‌ها را می‌گفتیم اجتهاد و بنیاد تفسیری دینی ما بر این‌ها استوار است این جامعیت دارد بر آن حکمی که گفتیم لکل جامعه حکم حالا بخصوص مال فقه بود که در امتداد آن قرار می‌گرفت و یکی هم اینکه دین دارای مراتب است چهارمین بحث این بود که گزاره‌های دینی معنای ثابتی دارند که مقصود مؤلف و شارع است و ما هم به آنها دسترسی داریم این دو تا قضیه بود که با هم در یک جا بررسی کردیم این چهار پایه از پایه‌های اجتهاد بود که بحث کردیم:

اول: جامعیت دین؛

دوم: لکل واقعه حکم؛

سوم: مراتب دین؛ دین یک‌مرتبه‌ای نیست مراتب تشکیکی دارد با همان ترتیبی که مراتب را در چند دایره توضیح دادیم.

چهارم: اینکه گزاره‌های دینی معنای ثابت مقصود مؤلف و شارع را دارند و ما هم به آنها دسترسی داریم دو تا قضیه است منتهی چون این‌ها خیلی به‌هم‌پیوسته بود در یک جا بحث کردیم.

وجود معنای ثابت برای گزاره‌ها و قضایای وارده در کتاب و سنت و امکان فهم مقصود آنها درواقع کل مباحثی که مطرح کردیم این‌ها هستند جامعیت دین که این جامعیت را به شکل خاصی معنا کردیم اینکه لکل واقعه حکم این و دین اینکه ذومراتب است و مراتب دین چهارم اینکه هر گزاره دارای معنای ثابت و مقصود شارع است و قابل فهم دسترسی است البته این‌ها در لکل واقعه حکم این بیشتر اختصاص به فقه داشت به شمول دارد نسبت به اعتقادات و سایر گزاره‌های دینی هم شمول دارد و لذا قضایای بعدی هم که می‌گوییم این‌طور است گاهی بعضی‌اش نزدیک به فقه می‌شود ولی بعضی‌اش شمول دارد نسبت به معارف اعتقادی اخلاقی همه این‌ها اینجا حالا آن سه یک و سه و چهار شمول دارد نسبت به همه معرف اعتقادی و گزاره‌های دینی ولی این دوم بیشتر اختصاص به فقه دارد ما هم این را در امتداد اولی قرار دادیم که حالا جدا کردیم برای اینکه مشخص بشود این چهار تا از پایه های اجتهاد ورود در مباحث هست که حالا به فلسفه اجتهاد و فلسفه فقه و این‌ها برمی‌گردد.

# مبحث پنجم: انتظار بشر از دین

آن قائله پنجمی که بنا است واردش بشویم همان انتظار از دین است این پنجمین مطلبی است که بناست واردش بشویم از مبانی اجتهاد پنجمین مبنا بحث انتظار از دین است این بحث پنجمی است که مطرح می‌کنیم من اسم کتاب این‌ها را فردا برایتان می‌آورم بعضی مجلاتی در این زمینه چاپ شده کتاب‌های آقای جوادی چاپ شده اخیراً آقای سروش و این‌ها دعواهایی داشتند بعد هم ظاهراً جزوه شده من قدیم جزوه‌اش را داشتم تازه کتابت شده باشد نمی‌دانم سابق که اینجا می‌آمد من نبودم نوارهایش را گوش کردم که تو مؤسسه امام رضا جا داشتند که آنجا می‌آمد و بحث می‌کرد حدود بیست سی تا چهل تا نوار در بحث انتظار دین دارد جزوه‌ای بود که سابق من دیده بودم آقای جوادی هم بحث انتظار از دین را دارد این پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه هم کتابی دارد محمدامین احمدی نمی‌دانم چه اسمی دارد که باز با عنوان همین انتظار از دین است مجله‌ای هم بود که قدیم بود که کتابی بود کتاب نقد اخیراً مراجعه نکردم تو خود مجله نقد و نظر باز چند مطلب راجع به این داشت. آقای سبحانی هم در همین کتاب کلام جدیدشان این بحث را آورده به نحوی هم این بحث انتظار بشر از دین با بحث‌های هرمنوتیک هم بی‌ارتباط نیست از آنجا هم الهام گرفته است.

## مقدمه اول: خاستگاه بحث انتظار بشر از دین

من حالا مقدماتی در قبل از ورود در بحث عرض می‌کنم تا ببینیم که به کجا می‌رسیم یک مقدمه این است که ما به این شکل بحث انتظار از دین نداشتیم و نوع طرح این بحث بیشتر با یک نگاه از دیدگاه‌های اومانیستی بر خواسته و با نگاه کارکردگرایانه و منفعت‌جویانه از دین است.

نوع این سؤال که انتظار و توقع من از دین چیست بیشتر رو این بنیاد است که مثل اینکه انسان محور است یک توقعاتی دارد و دنبال این است که توقعات خودش را تأمین بکند انتظاری از دین دارد باید برود این انتظارش را تأمین بکند به‌هرحال نوع طرح بحث به نحوی از یک نگاه اومانیستی برخاسته است.

البته این‌جور نیست که نفی بکنم و بگویم که نباید این اصطلاح را به کار برد و مشکل دارد ولی باید توجه به این داشته باشیم که گویا انسان اینجا خودش را یک موجود طلبکار می‌بیند خودش را محور می‌بیند و طلب و مطالبه خودش را از دین و ادیان مطرح می‌کند این یک شائبه‌ای از نگاه و تفکر اومانیستی و طلبکارانه انسان از عالم و هستی و دین و این‌ها در این امر مطرح است.

در تفکر اسلامی بیشتر بحث نیاز به دین مطرح بود این نکته‌ای است که به‌هرحال ما باید توجه داشته باشیم که این شکل طرح از بحث که انتظاری که ما از چیزی می‌بریم یک شائبه‌هایی از انسان‌مداری و روحیه کارکردگرایی منفعت‌جویانه و اومانیستی در نوع طرح این بحث وجود دارد که در تفکرات جدید غربی مطرح شده یعنی مربوط به دوره قبل از رنسانس است که از دوره دکارت پایه‌ریزی شد و همین‌طور آمد جلو؛ موجی هم که آنجا آمد جلو اصولاً به سمت نسبیت‌گرایی محدودکردن دین و امثال این‌ها بود این واژه در این فضا و چهارچوب‌های اومانیستی و غربی متولد شده که به اصطلاح این‌ها در کلام جدید در الهیات جدید این‌ها مطرح می‌شود که انتظار ما از دین چیه و اینکه انتظار ما از دین قاعده‌ای است که به فهم ما از دین و شکل دادن به دین جهت می‌دهد و نقش دارد.

این بحث در جایگاه غربی متولد شده با این رویکرد که انتظار ما از دین اصلاً فهم ما را جهت بدهد انتظارات ما است که به دین معنا می‌دهد در تفسیر دین و گزاره‌های دینی تأثیرگذار است این رویکردی است که در غرب همراه با طرح این مطلب هست رویکرد مطالبه‌جویانه منفعت‌جویانه اومانیستی و با تأکید بر اینکه این نگاه و بینش و فهم من است که در فهم شریعت اثر بگذارد این رویکرد آن طرف آبها است غربی است که مطالبه‌جویانه است اومانیستی است و در نتیجه هم تأکید می‌کند بر اینکه فهم پیش‌نیازهای من درواقع و انتظارات و توقعات در فهم و دریافت متن و تفسیر متن تأثیر می‌گذارد که به نحوی حالا در هرمنوتیک هم همین بود.

یکی از چیزهای هرمنوتیک همین بود می‌گفت پیش‌دانسته‌ها تأثیر می‌گذارد یکی از چیزهایی هم که تأثیر می‌گذارد درواقع همین انتظارات من است خواسته‌های من است انتظارات من است این‌ها هم در آن تأثیر می‌گذارد.

یکی از چیزهایی که هرمنوتیک در آن تأثیر می‌گذارد همین است و لذا به نحوی دنبال هرمنوتیک آمده برای اینکه به نحوی می‌توانیم بگوییم که زاویه خاصی از هرمنوتیک در اینجا مطرح شد.

اما در تفکر اسلامی بحث بیشتر در عنوان نیاز مطرح است این یک نکته که حالا این اجمالاً آن نوع نگاهی که در بحث وجود دارد باید عرض بکنیم که در سابقه بحث اسلامی این است اما در تفکر غربی غالباً در بحث دین می‌آید بحث انتظار و توقع مطرح است این یک مرتبه‌ای است که اینجا عرض کردیم.

## مقدمه دوم: نسبت بین نیاز و انتظار

بحث بعدی هم خوب طبعاً در ادامه این ما این دو تا مفهوم را باید کالبدشکافی بکنیم تا ببینیم که نسبت این‌ها چه نسبتی می‌شود ما یک مفهومی داریم به نام نیاز که همان فقر و احتیاج و اتقان است و در جایی است که وجود شیء کمال شیء به یک امری است که آن را ندارد کمال و تمام شیء به یک چیزی که آن را ندارد این می‌شود نیاز ببینید بدن مثلاً کمال و تمام کارکرد بدن ما ده تا ویتامین باشد که باید این ویتامین‌ها و این گالری‌ها باید باشد تا بدن آن کارکرد کامل و تام خودش را داشته باشد وقتی که چیزی جزء متمم شیء است مکمل شیء است و آن را ندارد اگر بخواهد بدن در یک شرایط طبیعی و عام و کامل عمل بکند باید این ده تا عنصر در او جمع باشد یعنی نیاز دارد به این‌ها که وقتی که ندارد آن‌وقت معلوم می‌شود که این را ندارد و آن فقدش موجب نقص این شیء می‌شود این نیاز است حالا مفهوم نیاز و فقر و این‌ها از مفاهیم خیلی واضح و آشکار است ولی اگر بخواهیم یک تحلیل اجمالی از آن ارائه بشود این است که این مسبوق به این است که ما چیزی را یا یک ارگانیزمی را یا یک واحدی را در نظر می‌گیریم که در آن ارگانیزم یا واحد نقص و کمال متصور است و کمال آن ماهیت نوعیه و آن کارکرد شیء به عناصری وابسته است که اجزا یا شرایط آن می‌شود آن‌وقت این درواقع می‌شود بگوییم این ماهیت به این اجزا و شرایط نیاز دارد که این در موجودات ذی‌شعور و غیر ذی‌شعور همه جا متصور است گل برای اینکه گل کاملی باشد نیاز دارد به اینکه در این‌جور خاکی ریشه داشته باشد این‌جور آب به آن برسد این‌جور موادی به او برسد این‌ها نیاز است یعنی کمال این ماهیت نوعیه و این شیء و این امر متقوم به این عناصر و چه هست پس نیاز همان تقوم شیء است به انواع و اجزا و شرایط و عدم موانع است این نیاز شیء است که داخلش هم یک نوع است حالا نباتی گیاهی حیوانی هر چه باشد این متقوم به آن اجزاء و شرایط و عدم موانع و این‌ها است و متقوم به شرایط بیرونی است، تقوم شیء یکی به چیزهای داخل خودش است که همان ماده و صورت و شرایط و موانع می‌شود یکی هم به علل بیرونی است که همان علل چهارگانه فاعل و معدات و غایت است موجودات همان شرایط بیرونی است که نقشی در فاعلیت فاعل دارد و از نظر داخلی هم آن عناصر و اجزاء و شرایط و مواد و این‌هایی است که پس وقتی که یک چیزی متقوم به یک مجموعه‌ای از امور است می‌شود بگوییم این و آنها هم از بیرون به او داده می‌شود طبعاً این می‌شود متقوم به آنها و نیازمند به آنها این نیاز معنای کلی‌اش این است که چی بشود این نیاز شیء و مادیات و احتیاج که اجمالاً یک چنین مفهوم و دامنه‌ای دارد این دو نوع می‌شود که یک نوع آن نیاز مورد توجه و آگاهی و نیازی که مورد توجه و آگاهی نباشد نیازی با همین شکلی که معنا کردیم که مقابلش هم می‌شود بی‌نیازی فقر در مورد غنا وقتی که شیء آن چیز را پیدا کرد می‌شود دیگر می‌شود نیاز او برآورده شد غنا پیدا کرد که البته گاهی غنایش غنای ذاتی و مطلق است مثل اینکه در خدا متصور است و گاهی هم نه فقر و غنا این‌جوری است که عارضی است نیاز دارد رفع می‌شود ولی می‌تواند برگردد به اصطلاح فقر و غنا با تناسبی که دارد روشن است و گاهی هم ذاتی است گاهی هم عرضی است آن تقسیمی که ما اینجا داریم این است که نیاز یک بار نیاز مورد توجه است یک وقتی هم مورد توجه نیست در مثلاً شعور که بگوییم در موجودات گیاهی جمادی نیست این گل برای اینکه یک گل با طراوتی باشد و آثار و خواص کلی را داشته باشد نیاز دارد به این نوع کود و آب و هوا و آفتاب و خیلی چیزهای دیگر این‌جور نیست که خود او چیزی بفهمد یا برای اینکه یک سنگی مثلاً سنگ اورانیم باشد یا طلا باشد یا مس باشد این نیاز به این دارد که عناصر کنار هم جمع بشوند و در کنار هم قرار بگیرند و متقوم به اینهاست این یک حاجت واقعیه غیر مشغول بها است درواقع برای اینکه چیزی محقق بشود لازم است که این‌جوری انجام بگیرد اینجا نیاز و لزوم و ضرورت است بدون اینکه توجهی به او باشد موجودات غیر ذی‌شعور یا در موجودات ذی‌شعور ممکن است نیازی وجود داشته باشد ولی خود شخص اصلاً این‌ها را نفهمد درک نیاز نکند توجه کردید اینکه بدن ما گاهی ممکن است که احیاناً به یک چیزهایی نیاز داشته باشد که اصلاً خود ما نفهمیم در اینجا این نیاز است ولی فهم و آگاهی و شناختی نسبت به این نیست نیاز هست ولی احساس نیاز نیست اگر مورد توجه و آگاهی باشد نیاز است اما نیاز منهای احساس احساس دیگر در اینجا وجود ندارد؛ اما گاهی هست که نیاز به‌اضافه آگاهی و احساس آگاهی به این نیاز است در این صورت اگر نیاز با آگاهی و احساس به نیاز هم باشد و بدن و او به این امر نیاز دارد و او هم توجه به این دارد و احساس می‌کند این را در این صورت دوم در هر دو جا نیاز وجود دارد فقر است احتیاج هست برای اینکه این‌جور باشد باید این‌جور باشد باید این شرایط اجزا و عناصر و علل و عوامل حالا داخلی یا بیرونی جمع باشد برای اینکه این امر محقق بشود پس این نیاز به آن دارد حاجت به آن دارد این حاجت اگر مورد توجه نباشد گاهی مورد توجه نیست و گاهی مورد توجه و آگاهی است مورد توجه و آگاهی که باشد آن‌وقت می‌تواند در این صورت به انتظار مبدل بشود بنابراین انتظار در حقیقت یکی از موارد انتظار اینجاست که نیازی وجود دارد و او به این نیاز توجه می‌کند و آن‌وقت به خاطر توجه به این نیاز یک توقعی برای او پیدا می‌شود دنبال می‌کند و با این احساس نیاز و توقع در حقیقت در جستجوی آن چیزی است که بتواند نیاز او را برآورده بکند این یک بحث که نتیجه این بحث درواقع این می‌شود که وجود داشته باشد و کسی احساس به آن نیاز بکند بر اساس این در او انتظار و در اثر آن انتظار جستجوگری برای رفع آن نیاز پدیدار می‌شود این یک امر و نکته‌ای است که باید به آن توجه کرد و رابطه نیاز و انتظار است این نیاز می‌تواند زمینه‌ای بشود برای اینکه انتظار پیدا بشود نیاز اگر مورد توجه قرار گرفت و احساس به او پیدا شد آن‌وقت آن موجب انتظاری می‌شود و توقعی می‌شود برای اینکه در جستجوی آن برمی‌آید و در آن یک حالت انتظار می‌ماند اما همیشه هم این‌جور نیست که البته انتظار و چشم‌به‌راهی به خاطر نیاز باشد گاهی نه او در انتظار یک چیزی است که هیچ نیازی به آن ندارد حادثه‌ای واقعه‌ای است که نیازی به آن ندارد اینجا وقتی انتظار می‌گوییم آن مقصودمان نیست به‌عبارت‌دیگر حالا پس اینجا این یک نوع نیاز است و دو نوع حالتی که در آن پیدا می‌شود یکی به انتظار می‌کشد و حالا از طرف دیگر این انتظار هم می‌شود تقسیمش کرد نسبت به امر غیر اختیاری و غیر اختیاری و خارج از اختیار است که در انتظار اینکه مثلاً سنگی از آسمان ببارد چیزی به او گفته‌اند او هم منتظر آن است این مورد بحث ما نیست و یک نوع انتظار انتظار در محدوده امور اختیاری و ظاهر یک چیزهایی است که انسان در برابر او امنیت دارد و آگاهی دارد و در حوزه اختیاری او قرار می‌گیرد که ما انتظاری که در اینجا می‌گوییم طبعاً این انتظار دوم مقصود است این یکی دو تا مطلب در مقدمه بحث است بعد در ادامه‌اش چیزهای دیگری است که انشاءالله عرض می‌کنیم.